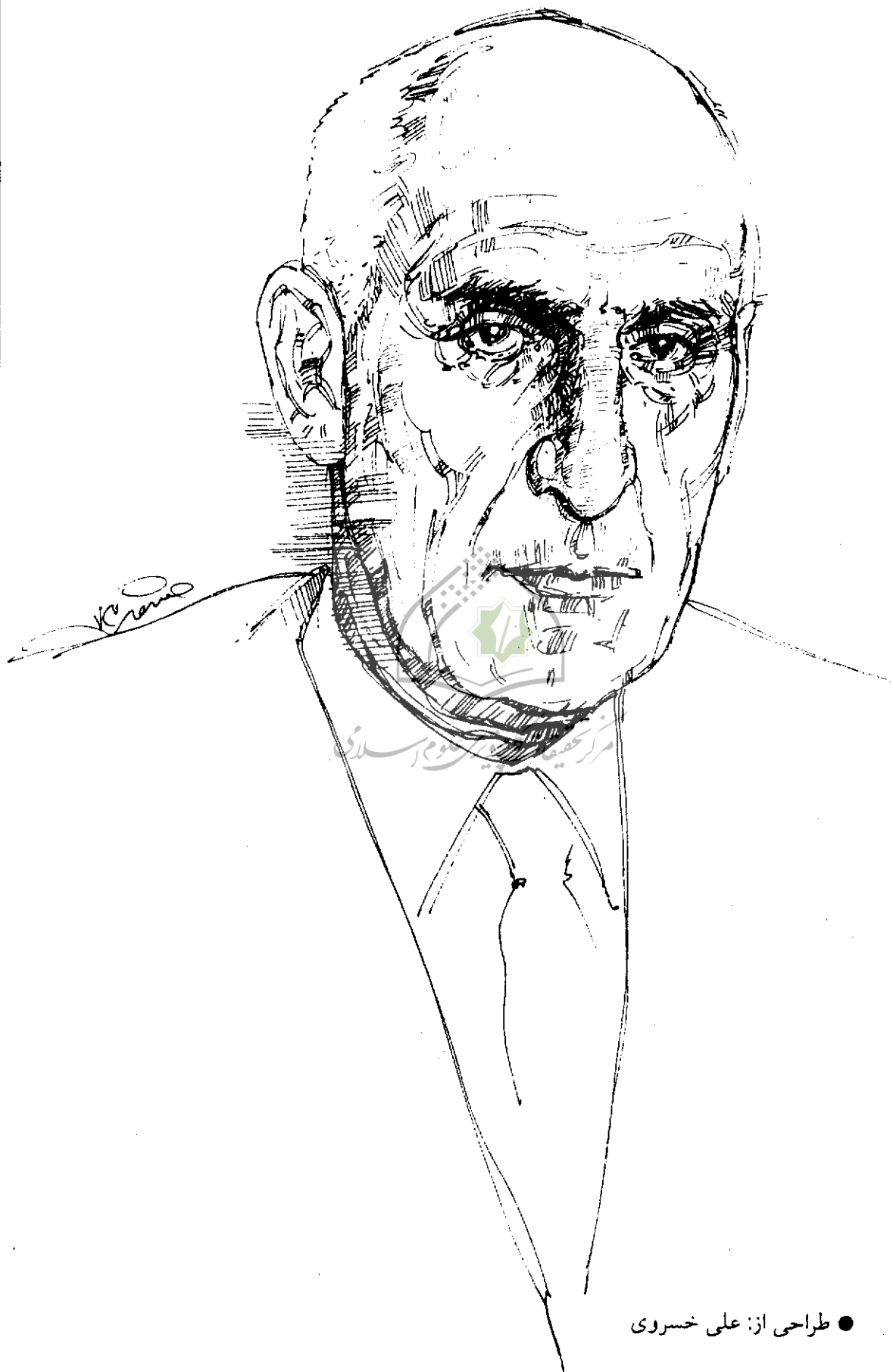


پرونده ۲۸ مرداد

با مقالاتی از: دکتر محمد علی موحد — دکتر غلامحسین صدیقی —
اللہیار صالح — فریبا امینی — نصرت اللہ امینی و احمد شہیدی

ویژنامه تحلیل وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲



● طراحی از: علی خسروی

کودتای ۲۸ مرداد و پیامدهای آن*

به نام خدا

از حضار گرامی که در این هوای نه چندان مطلوب قبول زحمت کرده و تشریف آورده‌اند، متشکرم. بنده سخنرانی بهیچوجه بلید نیستم. آقای دهباشی وقتی چیزی را می‌خواهد دیگر راه عذر و بهانه بسته می‌شود. من هم اگر چه عذر آوردم ولی بالاخره چنانکه ملاحظه می‌فرمایید تسلیم شدم.

یادداشت‌هایی کرده‌ام ولی موفق به تمام کردن و پاک‌نویس و ویرایش آنها نشده‌ام. اگر مطالب بنده زیاد و طولانی بود خواهش می‌کنم که تذکر بدهید و اگر ناقص بود خواهش می‌کنم که دوستان دنباله آن را بگیرند و با صحبت‌هایی که می‌فرمایند، عرایض بنده را تکمیل بکنند.

این کتاب «خواب آشفته نفت» جلد سومش که تازه منتشر شده است، یکی از دوستان خوش ذوق من می‌گفت: «فلانی، تو تکلیف خودت را چرا روشن نمی‌کنی؟! می‌گفت: «تو با یک دست یقه رشیدیان را گرفته‌ای و با دست دیگر دامن مولانا را چسبیده‌ای! تکلیف خودت را معلوم کن.» گفتم که خُب تقصیر من نیست. آدمیزاد را اینگونه خلق کرده‌اند.

آدمیزاد، خیالش در بالای آسمانها سیر می‌کند اما پایش در گِل است. به قول مولانا همچو

گاوی نیمهٔ چپش سیاه نیمهٔ دیگر سپید همچو ماه. گرفتاری آدمیزاد همین است. وقتی با یک نیمه از وجودمان مشغول می شویم، از نیمهٔ دیگر غافل می مانیم. فرض کنید نقاشی دارد شاهکار خودش را می آفریند و یا موزیسینی دارد یک سمفونی می نویسد و غرق در آن عوالم معنوی است و در عین حال یک غدهٔ سرطانی در تن او چنگال فرو کرده و دارد پیش می رود، یا یک لختهٔ خونی آمده در یکی از رگها، آن سیر معنوی در مقابل این گرفتاری مادی فیزیکی به هر حال از تکاپو باز می ماند. این گرفتاری هست!

آدمیزاد وسط آسمان و زمین رها شده است: آسمان معنویات و زمین واقعیات. معنویات و واقعیات در عین حال که مانند دو هو و چشم دیدن یکدیگر را ندارند، در عین حال در هم تنیده اند و دست به گردن همدیگر هستند. نه دنیای بی آخرت به درد می خورد. و نه آخرت بدون دنیا میسر است. آیهٔ قرآنی است که من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل سبیلاً هر که در این دنیا کور است، در آن دنیا کورتر و گمراه تر است.

چگونه می شود رشیدیان و رشیدیانها را فراموش کرد، در حالیکه کودتایی که به دست آنها انجام شد ۲۵ سال، یعنی یک ربع قرن، سرنوشت ما را رقم زد.

در یادداشت‌های علم مورخ خرداد ۱۳۵۱ می خوانیم:

«نامهٔ ایندراگاندی، نخست وزیر هند در مورد ملاقات با اسدالله رشیدیان و مذاکراتی که انجام داده، گفتم متعجبم که رشیدیان در این کارها دخالت می کنند! جواب داد: «نه. ابتدا، او با دستور مستقیم من عمل کرده است.»

بینید در این تاریخ که علم یادداشتش را می نویسد. نزدیک به بیست سال از کودتا گذشته است. مملکت دولت دارد، نخست وزیر، وزارت خارجه و وزارت خانه های عریض و طویل دارد اما برای یکی از حساسترین مأموریت ها که از مهمترین دل مشغولیهای شاه مملکت است، یعنی ایجاد رابطه با ایندراگاندی، نخست وزیر هندوستان، یک عامل شناخته شده کودتای ۲۸ مرداد را خارج از کادر دولت می فرستند.

باز هم در یادداشت دیگری از علم. (دو سال بعد از آن یادداشت اول) تاریخ پنجشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۴ می خوانیم:

«مطلب مهمی که باز صحبت شد. این نامهٔ کیم روزولت بود؛ که به نظر مبارک رساندم.» علم پس از این عبارت یک پراوتز باز می کند و می نویسد: «روزولت کسی است که در زمان کودتای زاهدی علیه مصدق بنا به فرمان شاهنشاه، مأمور سیا در ایران شده بود، و خیلی به این مسأله کمک کرد.»

این توضیح خود علم است. یادتان هست، در آن کتاب «خواب آشفته نفت» هم به تفصیل



● دکتر محمدعلی موحد (عکس از علی دهباشی)

آمده است که یکی از مباحث عمده در محاکمه مصدق این بود که آیا ۲۸ مرداد کودتا بود یا کودتا نبود. محاکمه کنندگان بر این بودند که کودتایی وجود نداشته است و این عنوان را مصدق جعل می‌کند. مصدق معتقد بود که کودتا معنی اش همین است. عده‌ای مسلحانه بر علیه دولت قانونی قیام کرده بودند. بنابراین هم ۲۵ مرداد و هم ۲۸ مرداد این هر دو کودتا بودند و من حق داشتم که فلانی را توقیف بکنم یا فلان اقدامات را انجام دهم.

شما ملاحظه بفرمایید که علم به صراحت می‌نویسد: «در زمان کودتای زاهدی علیه مصدق» حالا برای اینکه نباید جنبنده‌ای بدون فرمان شاه بجنبد، اضافه می‌کند: «به فرمان شاهنشاه» در صورتیکه واقعاً شاه در آن کودتا، عامل موثری نبود. به او گفتند باید امضاء بکنی و او هم امضاء کرد. دلش هم زیاد راضی نبود...

ویراستار کتاب دکتر عالیخانی، در پاورقی، اطلاعات بیشتری می‌دهد. می‌نویسد: در زمان این یادداشت، (یعنی زمان یادداشت علم) روزولت به عنوان مشاور نورتروپ (سازنده هواپیماهای جنگی) و چند شرکت دیگر، فعالیت داشت. خرید هواپیماهای فانتوم F4 و همچنین F5 از طرف ایران و عربستان سعودی در برابر رقابت شدید شرکت لاکهید سازنده استارفایتر F104 نتیجه مداخله کیم روزولت، و تماس شخصی او با فرماندهان و سران نیروی هوایی در کشور بوده است. (این توضیح اضافی دکتر عالیخانی است)

متن نامهٔ کیم روزولت به شاه مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۷۶ در صفحات ۴۴۵ و ۴۴۴ جلد پنجم یادداشتهای عَلم آمده است.

روزولت در نامهٔ خود نظر شاه را دربارهٔ خرید هواپیماهای F18 نورتروپ جويا می‌شود و خاطرنشان می‌کند که اخیراً ملاقاتهایی با ملک فهد و آنور سادات داشته است. و آنها هر دو خواسته‌اند که مفاد مذاکرات به اطلاع شاه رسانده شود. او یادآور می‌شود که ملاقاتی را در جنوب فرانسه، میان ملک فهد و هوشنگ انصاری ترتیب داده است.

ملاحظه می‌فرمایید در این تاریخ ۲۳ سال از کودتا گذشته است و می‌بینید که دست اندرکاران آن کودتا هنوز فعالند و به ناز شست خدمتی که انجام داده‌اند، سخت به تنهٔ اقتصاد و سیاست ایران چسبیده‌اند. قابل توجه است که در این نامه روزولت دو مطلب دیگر هم می‌گوید: یکی اینکه دو پسر خود را که به تهران آورده است می‌خواهد پیش شاه ببرد و شاه یعنی دستاورد ماجراجوئی‌های ایام جوانی خویش را به آنان نشان بدهد.

روزولت می‌گوید یکی از پسرها قبلاً شما را دیده و نشانه می‌دهد، می‌گوید: ۲۲ سال پیش همراه آقای گودوین، با هواپیمایی که سپهبد خاتمی آن را هدایت می‌کرد، آمدیم در کنار دریای خزر و شما را دیدیم. این پسر شما را آنوقت دیده است.

گودوین آدمی است که به عنوان مخبر آسوشیتدپرس آمد ایران و کار کرد. ولی در واقع او مأمور سیا و معاون آقای روزولت بود. و بعد از انجام کودتا، همین آدم را فرستادند پیش قشقای‌ها برای اینکه حالیشان بکند که مبادا دست از پا خطا بکنند. خلاصهٔ پیغامی که به قشقای‌ها بردند این بود که اولاً کمونیستها می‌آیند و مملکت را می‌گیرند و پدر همه شما را در می‌آورند. بهتر اینست که شما بیایید با زاهدی دست به دست همدیگر بدهید و ریشهٔ کمونیستها را بکنید. و این را بدانید که شما نمی‌توانید، (برای اینکه فکر می‌کردند قشقای‌ها قیام می‌کنند) بیایید تهران را بگیرید. ارتش آنجا خیلی قوی است اگر بیایید آنجا منکوب می‌شوید. ثانیاً حتی به فرض اینکه شما آمدید تهران را گرفتید، بدانید و آگاه باشید که با آمریکا طرفید یعنی ما نخواهیم گذاشت!

این خلاصهٔ پیغامی است که آقای گودوین به آقای قشقای رسانیده و قشقای در خاطراتش آورده است من نیز داستان آن را در کتابم نقل کرده‌ام.

مطلب دیگر که روزولت در نامهٔ خود به شاه ذکر کرده راجع به کتاب خاطرات او است که به آن هم اشاره‌ای خواهم کرد.

هر انقلابی ادبیات و اصطلاحات خاص خودش را دارد. این انقلاب اخیر ایران هم همینطور

بود. اصطلاحاتی مانند طاغوت، یوم‌الله، اسلام ناب محمدی - اصطلاحات خاص انقلاب بودند. بعضی از این اصطلاحات ریشه تاریخی دارند. فرض بفرمایید طاغوت و طاغوتی را در دوره مشروطه هم زیاد استعمال می‌کردند. ولی یوم‌الله را من ندیده‌ام. اگر هم بوده من ندیده‌ام. یوم‌الله ریشه قرآنی دارد. دو بار در قرآن، ایام‌الله به صورت جمع آمده است. و لقد أوحینا الی موسی ان اخرج قومک من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام‌الله (به موسی وحی کردیم که قومت را از دیار تاریکی‌ها به شهر روشنایی ببر و آنها را یادآور شو به روزهای خدا) بحث کرده‌اند مفسرین که مقصود از ایام‌الله چیست؟ بعضی گفته‌اند که آن روزهای فوق‌العاده هول‌انگیز و مصیبت بار است. بعضی گفته‌اند نه! ایام‌الله روزهای جشن و سرور است. و حق اینست که هر دو است. منظور از ایام‌الله روزهای سرنوشت ساز است. آنچه در سرفصل تاریخ قرار می‌گیرد. آن جریانی که موثر می‌افتد در جریانهای بعدی.

قطعاً ۲۸ مرداد به لحاظ ایران از ایام‌الله است. از سرفصلهای مهم تاریخ معاصر ایران است. من امروز بنا ندارم، که گزارش تازه‌ای درباره رویدادهای ۲۸ مرداد به عرض برسانم. آنچه را در این باره می‌دانستم در کتاب خود آورده‌ام.

۲۸ مرداد یک حلقه از حلقه‌های زنجیره ممتد حوادثی است که تقریباً در دهه اول قرن بیستم با پیدایش نفت در ایران شروع شد و همینطور ادامه دارد.

این پیام کتاب ما واقعاً جز این نیست. دو جلد اول کتاب خواب آشفته نفت، شرح حوادثی است که به کودتای ۲۸ مرداد منجر شد. و این جلد سوم که تازه منتشر شده گزارش حوادثی است بعد از ۲۸ مرداد یعنی در واقع نتیجه و پیامدهای ۲۸ مرداد است.

حوادث را ما غالباً به صورت منفرد و بدون توجه به ارتباط با گذشته و آینده در مدنظر قرار می‌دهیم. برای ما مثلاً خیلی جالب است که آن روز ۲۸ مرداد چه شد. چه ساعتی و کجاها را زدند. رادیو را کی گرفتند. از کدام قسمت شهر راه افتادند. اینها همه البته مهم است، به اصطلاح مثل تماشای مسابقه کشتی، حسن با حسین کشتی می‌گیرد البته تماشا دارد و جالب است ببینیم که چه شگردهایی به کار می‌زنند. ولی ۲۸ مرداد را نباید اینگونه مطالعه کرد. بلکه ۲۸ مرداد را در ارتباطش با گذشته و آینده به صورت یک فرآیند تاریخی باید دید.

کودتا در ۱۳۳۲ انجام شد ۲۵ سال کوشیدند که آن را بعنوان قیامی ملی و خود جوش جا بزنند. هنوز هستند در گوشه و کنار افرادی که همین تر را دنبال می‌کنند و این معنی تلویحاً و تصریحاً در مقالات آنها انعکاس دارد.

می‌خواهند آن واقعه را بعنوان واکنشی مشروع از سوی مردم در مقابل مصدق وانمود کنند. می‌گویند شاه مملکت، در چارچوب قوانین کشور حق داشت که نخست وزیر خود را عزل بکند.



مجلس هم که نبود. مصدق در برابر فرمان عزل تمرد کرد و تمرد او باعث واکنش مردمی گردید که شاه خود را می‌خواستند، و از افتادن کشور در دامن کمونیسم می‌ترسیدند. این خلاصه‌تر آقایان است که کتابها و مقاله‌ها درباره آن می‌نویسند. می‌شود گفت که این کودتا ۲۵ سال بی‌صاحب بود، یعنی روایت رسمی انجام کودتا را به مردم نسبت می‌داد، مردم هم تبری می‌جستند از اینکه چنین کاری کرده باشند.

بعد از ۲۵ سال مقارن انقلاب اسلامی، کیم روزولت و همکار بریتانیایی او وودهاوس داستان کودتا را نوشتند و منتشر کردند. در همین نامه‌ای که اشاره کردم روزولت به شاه می‌نویسد به من پیشنهاد شده که خاطرات خود را بنویسم، و من می‌خواستم در این باره با شما قبلاً صحبت کنم. مسلماً شاه خوشش نمی‌آید. بالاخره این داستان به هر شکلی روایت شود، به هر لباسی گفته شود بودار است دیگر. روزولت در ۱۹۷۸ خاطرات خود را منتشر کرد، کتاب به لحاظ تحقیقی ارزش چندانی ندارد. یک تحقیق تاریخی مهم نیست ولی به لحاظ اینکه سردمدار معرکه آمده و گفته که چه کار کرده جالب توجه است.

حالا بگذریم از لحن حماسی که به کار برده، و رجز خوانی‌هایی که کرده است! ولی گفته این ما بودیم که این کارها را کردیم.

کتاب وودهاوس از «MI 6» انگلستان و کتاب روزولت از سیای امریکا که منتشر شد؛

محققین و مورخین رفتند سراغ سیا که خوب، ۲۵ سال گذشته است، شاه هم که افتاده، اسناد این ماجرا را در اختیار ما قرار دهید. پاسخی که شنیدند این بود که این اسناد به عللی نامعلوم، چندین سال پیش از میان رفته است. و هیچی هیچی وجود ندارد. بعد از یکی دو سال در ۱۹۸۵ بود که اسناد وزارت خارجه آمریکا راجع به روابط با ایران منتشر شد. اسناد مربوط به دوره ملی شدن نفت را منتشر کردند ولی البته آن یک روایت رسمی بود و خود را اصلاً با ماجرای کودتا آشنا نمی‌کرد. تو گوئی آقای لوی هندرسن، سفیر محترم، و وزارت خارجه آمریکا مطلقاً از پخت و پزهائی که در سفارتخانه‌شان انجام می‌شد خبر نداشتند! این وضع یعنی سیاست انکار و کتمان ادامه پیدا می‌کند تا آنگاه که وزیر امور خارجه کلینتون در مقام عذرخواهی بر می‌آید و مقارن با آن عذرخواهی، نخستین بار، گزارش مختصری از جریان کودتا از سوی سیا، در اینترنت ظاهر می‌شود. بعد گزارش مبسوط‌تر دیگری باز از طریق اینترنت در اختیار مردم قرار می‌گیرد.

خوب آدم فکر می‌کند که چه بوده است؟ چرا آمریکا خودش را آلوده کرد و بد نام کرد؟ مگر آمریکا عقلش نمی‌رسید که این کار کار درستی نیست؟!

این چه مصلحت مهمتر و برتری بود که کشوری مانند آمریکا، بی‌آبرویی را برای خاطر آن قبول می‌کند! اگر به عمق مساله پردازیم، و برسیم و ببینیم که هیچ جز نفت نبود فوراً باید سؤال کنیم و ببینیم که آیا مشکل نفت حل شده و تمام شده است؟! یک چیزی است راجع به گذشته و یا اینکه هنوز گرفتاری با ما هست؟ کتاب خواب آشفته نفت مدعی است که نه چنین است. مساله سرترومن و آیزنهاور و نیکسون و کارتر و بوش و... نیست. هر یک از اینها که باشد وقتی امر دایر شود که اقدامی بکند، اقدام می‌کنند. البته روشها تا اندازه‌ای متفاوت است و به قول امروزی‌ها ادبیاتی هم که به کار می‌گیرند با یکدیگر تفاوت دارد اما اساس کار همان است.

بوش جنگ افروز است و کارتر صلح طلب. اما همین که پای شوروی به افغانستان می‌رسد، همان کارتر صلح طلب است که شمشیر می‌کشد و می‌گوید ما در خلیج فارس، منافع امنیتی حیاتی داریم و نمی‌توانیم تحمل کنیم که آن منافع در خطر بیفتد. آن منافع امنیتی آمریکا در خلیج فارس چیست؟ از دیدگاه آمریکا در این منطقه جز مساله نفت، منافی در کار نیست! کسی عاشق چشم و ابروی عربهای جنوب خلیج فارس نیست. همه مسائل دیگر را باید در پرتو این واقعیت تحلیل کرد. از آن تاریخ قدم به قدم پیش می‌روند. حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس تثبیت می‌شود. حمله عراق به ایران که برخلاف محاسبات انجام شده ۸ سال طول کشید و سرانجام به هدفهای خود نرسیدند اما آمریکا فرصتی پیدا کرد تا به بهانه اسکورت کشتیهای نفتکش قوای نظامی خود را در عرصه خلیج فارس مستقر سازد و بعد جنگ کویت و مساله طالبان، و حالا هم مساله عراق - تمام اینها قدمهایی است که یکی پس از دیگری حضور دائمی

آمریکا را در خلیج فارس تثبیت می‌کند.

مسئله نفت برای ما (تأکید برای ما) چرا مهم است؟!

اول به لحاظ مالی و اقتصادی که در حال حاضر در حدود ۴۰ میلیارد دلار درآمد نفت داریم و اگر قرار باشد نفتی در کار نباشد نه تنها از این درآمد محروم می‌شویم بلکه اقلأً هر سال باید ۲۰ میلیارد دلار بدهیم برای تأمین نیاز مصرف داخلی نفت بخریم. اما به لحاظ سیاسی سرنوشت ایران همچنان که عرض کردم از اول قرن بیستم بسته شده است به نفت.

در نیمه اول قرن بیستم یعنی می‌شود گفت که تا جنگ جهانی دوم، نفت فقط به عنوان یک صنعت پولساز - که منافع سرشاری برای اربابان خود فراهم می‌کند - تلقی می‌شد. ولی بعد از جنگ جهانی دوم اهمیت استراتژیک نفت، بر اهمیت پولساز بودن آن، که به عنوان طلای سیاه در آن زمان نامیده می‌شد، تفوق پیدا کرد. این جنبه قوی‌تر شد. پررنگ‌تر شد. یعنی آن جنبه پولساز بودن صنعت نفت، دیگر رنگ و روی خود را باخت.

آقای پرواند ابراهیمیان محقق ایرانی در مقاله‌ای نوشته است، وقتی آدم اسناد وزارت خارجه انگلستان را مطالعه می‌کند، می‌بیند یک کلمه‌ای هست مثل ترجیع‌بند می‌تکرار می‌شود و آن کلمه «کنترل» است. ولی این کلمه از اسناد رسمی محذوف است یعنی ملاحظه کنترل که در مطالعات پشت پرده درجه اول اهمیت را دارد در اسناد رسمی ظاهر نمی‌شود و به زبان نمی‌آید و حال آنکه دعوا همه بر سر کنترل بوده و نه بر سر شکل قرارداد یا در صدد درآمد. مقصود از کنترل، مهار کار یعنی اراده و حق تصمیم‌گیری راجع به تولید و قیمت‌گذاری است. انگلیسی‌ها می‌خواستند این مهار دست خودشان باشد و عمده چیزی که در پیشنهادهاى آنان مورد توجه بود همین بود.

کنترل علاوه بر این حق تصمیم‌گیری یا مفهوم سیاست‌گذاری و اجرائی، که گفتیم می‌خواستند دست کمپانیهای خودشان باشد، یک مفهوم دیگری هم دارد و آن مفهوم موجودیت و قابل دست رس بودن یعنی availability یا continuity of supply نفت است. یعنی اینکه عرضه نفت تأمین شده باشد و نفت به روی مصرف‌کننده غربی بسته نشود. این معنی که البته مهم‌تر و حیاتی‌تر است بعد از جنگ جهانی دوم که اهمیت استراتژیک نفت خود را کاملاً نشان داد بویژه در ربع آخر قرن بیستم، به نگرانی و دغدغه عمده جهان غرب مبدل گردید و هم اینک این نگرانی است که بر تحولات عظیم حوزه خلیج فارس سایه افکنده است.

البته در ربع سوم قرن بیستم نیز هر چند گاه یک بار در ارتباط با اختلاف اعراب و اسرائیل سخن از به کارگیری سلاح نفت در میان می‌آمد ولی زعمای قوم همواره بر آن بودند که این سلاح عملاً کارآیی چندانی ندارد. و بیش از آنکه به حریف صدمه زند خودی را آسیب‌پذیر می‌گرداند.



● در مراجعت از شورای امنیت در دانشگاه الازهر به دکتر مصدق دکترای افتخاری می‌دهند.

حتی یک بار که در کنفرانس رباط این مسئله مطرح شده بود عبدالناصر لیدر ناسیونالیستهای عرب مخالفت کرده و گفته بود استفاده از سلاح نفت موجب از میان رفتن توان اقتصادی اعراب می‌شود و به مصلحت نیست. اما در ۶ اکتبر ۱۹۷۳ که عبدالناصر روی در نقاب خاک کشیده و سادات و حافظ اسد جنگ اعراب با اسرائیل را شروع کرده بودند، روزهای اول جنگ اوضاع بر وفق مراد بود و نیروهای مصری استحکامات دفاعی اسرائیل را در هم شکستند و از کانال سوئز گذشتند. لیکن در ساحل غربی با مقاومت شدید نیروهای اسرائیل مواجه گشتند. اسرائیل به ضد حمله برخاسته بود و هواپیماهای غول‌پیکر آمریکایی سیل مهمات و تجهیزات را به تل‌ایب جاری کرده بودند. عربها می‌بایستی کاری می‌کردند. در هفدهم اکتبر وزیران نفت کشورهای عربی در کویت گرد آمدند و نخست ۵ درصد و بعد ۱۰ درصد و سپس ۲۵ درصد از تولید نفت خود را تقلیل دادند و صدور نفت به کشورهای دشمن را تحریم کردند. این تحریم محدود که با نوسانات زیاد در مقدار و قلمرو اعمال خود تا اوائل ژوئیه ۱۹۷۴ ادامه داشت مایه کمبود محسوس نفت در بازار جهانی گردید و اضطراب و وحشت غربی در کشورهای غربی، وجود آورد. ایران که در تحریم نفت اعراب شرکت نکرده بود با استفاده از فرصت در ۱۴ دسامبر مقدار روزانه ۴۷۵ هزار بشکه نفت را برای مدت شش ماه (هشت میلیون و هفتصد هزار بشکه) به مزایده بین‌المللی گذاشت. این مزایده در جو متشنج و تشنه بازار با استقبال غربی مواجه شد و شرکت امریکائی

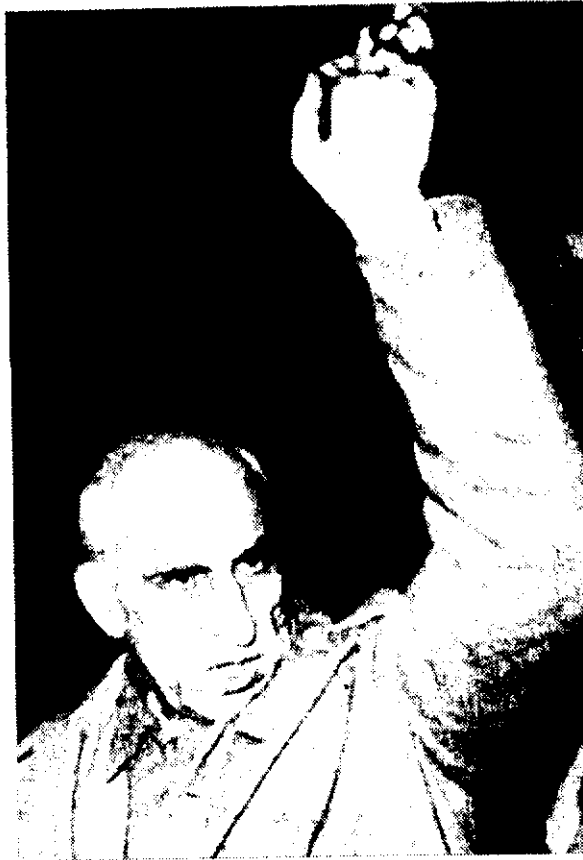
اشلند با پیشنهاد باور نکردنی قیمت ۱۷/۳۴ دلار که چند برابر قیمت‌های رسمی روز بود برنده مزایده اعلام گردید و بر اثر آن بود که جلسه وزیران اوپک در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۳ در تهران تصمیم به افزایش بهای نفت تا ۱۱/۶۵ دلار گرفت و شوک معروف نفتی یعنی افزایش چهارصد در صد بهای نفت تحقق پیدا کرد. پیامدهای این جریان دولتهای غربی بویژه امریکا را وادار به اتخاذ تدابیر جدید کرد که جای بحث آن این جا نیست. امریکائیا فکر می‌کردند که وابستگی شدید کشورهای تولیدکننده به درآمد نفت تضمین مؤثر و کافی برای امنیت نفتی است و دسترسی جهان غرب به نفت را تأمین می‌کند. تجربه جنگ عرب و اسرائیل و تحریم ناقص و موقت صادرات از ناحیه عربها این باور را در معرض شک و تردید قرار داد. امریکائیا عربستان و ایران را دو دژ قابل اعتماد برای حفظ منافع امنیتی نفتی می‌دانستند و تا آنگاه که رژیم شاه برقرار بود نیازی به حضور فیزیکی خود در خلیج فارس نمی‌دیدند. امریکا حضور نظامی خود را در خلیج فارس به بهانه اسکورت کشتیهای نفتکش در جریان جنگ عراق و ایران آغاز کرد. جنگ عراق و کویت و حمله به عراق نیز مراحل بعدی تقویت و تثبیت این حضور نظامی بود.

سخن از طرح اشغال فیزیکی مناطق نفت خیز خلیج فارس نخستین بار در شوک نفتی زمان نیکسون در ۱۹۷۵ مطرح گردید ولی به زودی مسکوت ماند. با بازگشت نئوکنسرواتورها این فکر دوباره زنده شد. بسیاری از این نئوکنسرواتورها معتقداند که خاورمیانه عملاً از ۱۹۷۰ با امریکا در جنگ است. جنگ اول خلیج فارس که به بهانه اشغال کویت از طرف عراق افتاد نخستین مخاصمه مسلحانه تاریخ بود که بر سر نفت در گرفت. البته رسماً در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌ها از رنج و مصیبتی که بر سر کویتی‌ها ریخته بود و از لزوم حمایت بین‌المللی از حاکمیت دولت کوچک و ضعیفی مانند کویت صحبت می‌کردند اما اصل مسئله بر سر نفت بود و همین بود که جهان صنعتی فوراً پشت سر امریکا قرار گرفت. اگر صدام کویت را می‌گرفت کنترل دو منبع عمده نفت خلیج فارس به دست او می‌افتاد و این غیرقابل تحمل بود. گارد جمهوری صدام هم وقتی در برابر نیروهای امریکائی فروماند و خواست کویت را تخلیه کند چاه‌های نفت را به آتش کشید. پس از این ماجرا امریکا و عربستان سعودی چند سالی نظام مدیریت بین‌المللی انرژی را در دست داشتند اما این دوران طلائی ثبات ظاهری و موقت بود زیرا امریکا همچنان نگران بود و چگونه می‌توانست نگران نباشد که گذشته از وضع خاص عراق و غیرقابل پیش‌بینی بودن ماجراجوئی مانند صدام حسین بطور کلی نفت زیر کنترل سیاسی دولتهائی قرار دارد، مانند عربستان سعودی در شرق و ونزوئلا در غرب، که نمی‌شود درباره‌شان اطمینان داشت. بی‌ثباتی سیاسی در مناطق نفت خیز امری مشهود بود. آشوبهائی که در ونزوئلا و نیجریه برخاست بیشتر نتیجه و پیامد توزیع ناعادلانه درآمد نفت بود یعنی همان درآمدی که

می‌بایست سبب تثبیت وضع حکومتها گردد سبب تزلزل اوضاع می‌شود. در عربستان سعودی بخش اعظم ثروت نفتی را پانزده هزار امیر و شاهزاده می‌بلعند. هزینه‌های دولت از باب تعهدات رفاهی و اجتماعی در برابر جمعیت روز افزون کشور سنگینی می‌کند. هزینه‌های مربوط به مدارس و هابیت در سر تا سر دنیا یعنی تبلیغات ایدئولوژیک و هزینه‌های مربوط به جلوگیری از تروریسم که خود محصول همان تبلیغات ایدئولوژیک است، اینها همه باید از پول نفت تأمین شود. پس از جنگ کویت آمریکا پنجاه میلیارد دلار از عربستان طلبکار شد و گفت که این پول را در جنگ کویت برای دفاع از عربستان خرج کرده است.

پس از جنگ سرد آمریکا از دو چیز بیم دارد: بیم اختلال در جریان نفت و بیم تروریسم، و این دو مسئله نیز با هم ارتباط دارد. از سوی دیگر تفوق آمریکا در گرو دو چیز است: اول آنکه به لحاظ تسلیحاتی ده سالی از همه دنیا جلوتر باشد دوم آنکه نفت کافی در اختیار داشته باشد و این مسئله دومی است که هنوز تضمینی برای آن پیدا نشده و عوامل تهدید کننده آن روز بروز تزايد پیدا می‌کند. کارشناسان می‌گویند کنترل نفت خاورمیانه می‌تواند امری مؤثر بر علیه چین و اروپا تلقی شود. آمریکا می‌خواهد مشکل نفت را با تجدید نظر در نقشه خاورمیانه حل کند. در حال حاضر از هر چهار بشکه نفت که در دنیا تولید می‌شود یک بشکه آن را آمریکا مصرف می‌کند. وقتی عراق را گرفتند همه حواس امریکائیان بر مخازن نفتی کرکوک و تأسیسات نفتی متمرکز بود. لوله‌های آب و برق و مواصلات قطع شد اما لوله‌های نفت را حفظ کردند. وزارت نفت بغداد هم صدمه ندید اما هر چه پیشتر می‌روند حفظ و حراست این تأسیسات مشکل‌تر می‌شود. کارشناسان می‌گفتند عراق می‌تواند تا ۵ میلیون بشکه در روز تولید کند اما با تسخیر عراق که مشکل تولید حل نمی‌شود برای بالا بردن میزان تولید، باید تا پنجاه میلیارد سرمایه‌گذاری جدید به عمل آید. سرمایه‌گذاری را شرکت‌های نفتی حاضراند انجام دهند بشرط آنکه اطمینان کافی داشته باشند که سهمی از تولید مال آنان خواهد بود. اما در ورای همه این مسائل اصولاً انجام سرمایه‌گذاری موقوف به استقرار امنیت است.

آری همانطور که جنگ کویت را به عنوان دفاع از استقلال یک کشور ضعیف در برابر تهاجم خارجی قلمداد می‌کردند جنگ عراق را هم کوشیدند به عنوان مبارزه با تروریسم به خورد مردم جهان بدهند ولی مسئله روشن بود. این حرفها پوششی بود برای جنگی که به منظور کنترل دومین منبع عمده نفت خاورمیانه جریان پیدا کرد. این روزها سخن از بهای نفت بالای ۶۰ دلار است و خیلی‌ها شاید دست پاچه شوند که چه خوب! بنده شخصاً فهم و ادراک مسائل پولی و مالی را ندارم اما در کتابی که در ۲۰۰۴ یعنی چند ماه پیش در آمریکا چاپ شده است خواندم که در انقلاب ایران وقتی صادرات نفت ایران متوقف گردید و یک باره بیش از پنج میلیون بشکه



نفت در روز از بازار حذف شد قیمت نفت تا ۴۰ دلار بالا رفت در این کتاب نوشته است که ۴۰ دلار سال ۱۹۸۰ معادل یکصد دلار سال ۲۰۰۴ است پس حالا که نفت ۶۰ دلار شده است هنوز خیلی راه دارد تا خود را به قیمت ۴۰ دلار سیال انقلاب برساند. در آن سال پیش‌بینی‌های شرکت‌های بزرگ نفتی، و بانک‌های بزرگ مانند چیس منهاتان بانک، و سیا و غیره آن بود که قیمت نفت بعد از سال ۲۰۰۰ به یکصد و سی دلار خواهد رسید. اسناد مربوط به این پیش‌بینی‌ها را در دعاوی نفتی که علیه ما مطرح بود آوردند و مبنای مطالبه گرامت از ما قرار دادند. حالا آن افزایش قیمت سال انقلاب در قبال افزایش چهارصد درصدی که در ۱۹۷۳ بعد از جنگ عرب - اسرائیل رخ داد خیلی مهم به نظر نمی‌آید. افزایش چهارصد در صد سر و صدای غریبی در جهان راه انداخت و موجب اضطراب و وحشت در کشورهای مصرف کننده نفت گردید. می‌گفتند ثروت بر اثر آن تغییر قیمت نفت از جهان صنعتی به کشورهای نفتی انتقال یافته، شاه ایران هم که برای اولین بار درآمدی در حدود ۲۰ میلیارد دلار به دستش می‌رسید خود را ساخت و شروع به رجزخوانی در سفر امریکا کرد و گفت پول در اختیار ما قرار گرفته و ما می‌توانیم بنیادهای بزرگ شما چون جنرال الکتریک، جنرال موتورز و «جنرالهای دیگران» را بخریم. این رجزخوانی مغرورانه و تهدیدآمیز و بسیار زننده در هر حال حکایت از محدودیت افق فکری او می‌کرد و من در این جا به اشاره‌ای اکتفا می‌کنم و نمی‌خواهم وارد تفصیل داستان بشوم. در مورد پیامدهای

۲۸ مرداد هم نمی‌خواهم بیشتر از این کش بدهم و وقت‌تان را ضایع کنم. اگر دوستان که کتاب را خوانده‌اند مطالبی درباره آن داشته باشند بفرمایند تا بنده استفاده کنم و بسیار مشعوف خواهم بود. از این مقدار تصدیع که داشتم معذرت می‌خواهم.

گلی امامی: با تشکر از دکتر موحد بخاطر سخنان بسیار جالب و مهمی که ایراد کردند. حضار سئوالاتی دارند که به ترتیب خودشان مطرح خواهند کرد.

دهباشی: آقای دکتر موحد تصور نمی‌فرمائید که آقای دکتر مصدق اگر پیشنهاد بانک جهانی را می‌پذیرفت، کار مذاکرات نفت به بن‌بست نمی‌رسید و بعد عواقب و پیامدهای بعدی ایران را گرفتار نمی‌کرد؟

دکتر موحد: اولاً ما تاریخ را نمی‌توانیم دوباره بنویسیم. تاریخ امری است که اتفاق افتاده و از اختیار همه خارج شده. حالا بعد از ۵۰ سال برگردیم و بگوییم اگر اینکار را می‌کردیم، بهتر بود، حدسی است که می‌زنیم. نمی‌شود خیلی قاطعانه در آن باب نظر داد. آری بنده این کار را در کتابم کرده‌ام. در آنجا بنده به این نتیجه رسیده‌ام که اگر مرحوم مصدق، نه پیشنهاد بانک جهانی را بلکه آن پیشنهاد آخر ترومن - چرچیل را که بعداً آیزنهاور هم قبولش کرد، یعنی پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلیس را - اگر قبول می‌کرد بیشتر به نفع ایران بود.

نه اینکه مسأله نفت تمام می‌شد عرض کردم بیشتر به نفع ایران بود. یعنی از قرارداد کنسرسیوم که بعد به ما تحمیل کردند، بهتر بود. اولاً غرامتی که به موجب آن می‌پرداختیم کمتر بود از غرامتی که بعداً پرداختیم و ثانیاً این زیان بزرگ اجتماعی یعنی اختلال در سیر دموکراسی ایران که لااقل به اندازه ۲۵ سال، یک ربع قرن، به عقب افتاد، این خسارت را نمی‌دیدیم. آن دیکتاتوری شاه به دنبال جریان کودتا بود که اگر نفت به دست دکتر مصدق حل می‌شد کودتا شاید اتفاق نمی‌افتاد و نیروهای مردمی آنگونه سرکوب نمی‌شدند. البته نمی‌دانیم قلم تقدیر چه نوشته بود. ولی آن چه می‌توانیم با نظر به ماجرای پنجاه ساله بعدی قضاوت کنیم، برای ایران خیلی بهتر بود که دکتر مصدق پیشنهاد آخر را می‌پذیرفت و مانع وقوع کودتا می‌شد. من در آن کتاب اینگونه گفته‌ام و تا این حد گفته‌ام.

دکتر شایگان: اهمیت استراتژیک نفت در این ساختار مهمتر است. من چندی پیش در مجله تایمز دیدم که نقشه منطقه را کشیده بود و آرایش قوای آمریکا را در این منطقه. آمریکاییها قوای شان را از خاور دور آورده و در تمام منطقه قفقاز، آذربایجان، افغانستان، امارات، عراق مستقر کرده‌اند. شما وقتی نقشه را می‌بینید در همه جا

هستند فقط در ایران نیستند. از این آرایش جدید قوای امریکا هدفشان بیشتر چین است، که مصرف کننده نفت بود حالا هم هست، حالا که قیمت نفت رفته بالا، در مصرف زیاد نفت چه می‌کند؟ پشت سرش هند هست که قدرت اقتصادی خواهد شد. این اهمیت استراتژیک برای امریکایی‌ها آنقدر مهم است که حتی حاضرند قیمت نفت ۱۰۰ یا ۱۵۰ دلاری را هم تحمل کنند. شما فکر می‌کنید این مساله استراتژیک از ۲۸ مرداد به اینطرف مهمتر شده است؟

دکتر موحد: نکاتی که فرمودید کاملاً درست است. بنده یک چیز را می‌بینم که از این ببعد نفتی که قیمتش می‌رود بالا - قضیه زیست محیط و تمیز نگه داشتن محیط نیز به همان نسبت یا بیشتر اهمیت پیدا می‌کند. نفت‌های سنگین که بر اثر بالا رفتن قیمت استحصال آنها مقرون به صرفه می‌گردد گرفتاری و ضایعاتشان بیشتر است، قیمت بالای نفت باعث می‌شود به سراغ آن مخازنی بروند که به صرفه نبود و نمی‌توانستند در بیاورند و این امر ملازمه خواهد داشت با فن‌آوری‌های نوین هم در زمینه تولید و پالایش، و هم در زمینه مبارزه با آلودگی محیط. که از جهان غرب و بیشتر از امریکا ارائه خواهد شد. اینها خرج دارد. مخارجش را باید مصرف کنندگان در سر تا سر جهان تامین کنند. و این چیزهایی است که شرایط آن را آینده تعیین خواهد کرد

ولی آنچه که مهم است بله. مساله ایران نیست مساله نفت است. و اگر ایران مهم است نه تنها به لحاظ نفت ایران است که مهم است ولی مهمتر آبراه خلیج فارس است که در کنترل ایران است. مساله خود خلیج فارس است و رفت و آمد کشتی‌ها و مساله چین است و اروپا. این دو تا یعنی اروپا و چین را که دارند نیرومندتر و گنده‌تر می‌شوند تنها اهرم نفت هست که می‌تواند سر جای خودشان نگه دارد و مهار کند.

آقای افشار: شما اشاره فرمودید به پیشنهاد آخری آمریکا و انگلیس اما باید دید. مضمون آن تلگرافی که در نوزدهم مرداد تلگراف کرده بود به سفیر ایران در امریکا (منظور اللهیار صالح) چه بوده. آن چه از جوابهای صالح به تلگراف استنباط می‌شود این است که آمریکاییها گفته‌اند چون شما این پیشنهاد را رد کردید دیگر ما حرفی نداریم. خب این نتیجه ناشی از چیست؟ ناشی از اینست که فکر می‌کردند چون نتوانستند به توافق جدیدی برسند؛ یا ناشی از اینکه چون طرفدار کمونیست و این چیزها هستید قطع کرده‌ایم و سرانجام بهانه گرفتند. سؤال من اینست که آیا شما توانسته‌اید پی ببرید که آن تلگراف ارسال شده مفادش چه بوده. آیا تجدید نظری در

رای مصدق بوده است. یا فقط برای جوابگویی به نطق آیزنهاور و از این قبیل حرفها بوده است؟

دکتر موحد: تا حدی که بنده رسیده‌ام آخر خط در مذاکرات رد کردن آن یادداشت مشترک ترومن - چرچیل بود که آیزنهاور نیز آن را امضا کرده بود. آیزنهاور از اول که روی کار آمد دلش با کودتا بود ولی نسبت به امضائی که داده بود مأخوذ بود و آن پیشنهاد دست او را باز کرد. از یادداشتهای مرحوم حسینی و صحبتهایی که خود مصدق یکماه مانده به کودتا در کابینه کرده، کاملاً روشن است که او می‌دیده جریان را و می‌دانسته که به هر حال او را بر می‌دارند، من تصور می‌کنم که یک مقدار زیادی دکتر مصدق را همین ملاحظه و اداری کرد که پیشنهاد را رد بکنند. او فکر می‌کرد که این‌ها مسلماً من را بر می‌دارند و فقط امضای مرا می‌خواهند. پیشنهادی که صد در صد با قانون ملی شدن نفت تطبیق نمی‌کند امضای آن افتخاری برای من نمی‌آورد. امضا را بدهم یا ندهم در هر حال من را بر می‌دارند و تا اینجا فکرش هم درست بود. منتها گمان می‌کرد که امریکا و انگلیس همان پیشنهاد را که به او داده‌اند از آدمی که خودشان بعد از او روی کار می‌آورند دریغ نخواهند داشت. پیش خود فکر می‌کرد پیشنهادی که به جانشین او داده می‌شود حتی سخاوتمندانه‌تر خواهد بود و این که به او داده شده حداقلی است که دیگر از آن عقب‌نشینی نخواهند کرد. بنابراین فکر می‌کرد که مملکت چیزی نمی‌بازد. به همین جهت می‌گفت: «این صورت جلسه‌ها را از بین ببرید. چیزی نباشد که بعد از ما کسی بیاید و بگوید ما چیزی را قبول کرده‌ایم.» دکتر مصدق این پیش‌بینی را نمی‌توانست بکند که امریکا و انگلیس بعد از او بگویند که آن سبب شکست و آن پیمان ریخت. و این چیزی بود که بعد از کودتا اتفاق افتاد. امریکا و بعد انگلیس زیر آن پیشنهادها رازدند. مصدق بعد از ورود پیشنهاد مشترک فقط دو اقدام کرد. یکی آنکه فواد روحانی را فرستاد برای دیدن کی بی راس در بغداد. آنها قرار می‌گذارند این تماس را در ژنو ادامه دهند. روحانی می‌رود به ژنو و او نمی‌آید و از ملاقات خودداری می‌نماید. زیرا در آن تاریخ تصمیم برای انجام کودتا دیگر یکسره شده بود و لذا به کی بی راس گفته بودند که از ملاقات با روحانی صرف نظر کند. اقدام دیگر مصدق در خصوص پیشنهادی غیررسمی بود که در روزهای آخر از لیوی کارشناس معروف نفت رسید. این کارشناس بررسی‌هایی کرده و به این نتیجه رسیده بود که مشکل غرامت را بر مبنای توافقی که در مورد مکزیک عمل شده بود شاید بتوان با پرداخت حدود ۸۰۰ میلیون دلار حل کرد. مصدق گفت لیوی را دعوت کنند به ایران بیاید ولی این دعوت هم سرنگرفت چرا که کار از کار گذشته بود. مصدق فکر می‌کرد محاسبات لیوی مبنایی است که می‌شود رویش حرف زد و تمام کرد. وگرنه باب مذاکره دوباره مفتوح بشود، مصدق باب مذاکره را هیچوقت بسته بود، آنها بسته بودند. مرحوم صالح را که فرستاد بعد از اینکه آیزنهاور آن صحبتها را کرد در مصاحبه مطبوعاتی‌اش و شمشیر کشید مصدق به

صالح دستور داد که برود با وزارت خارجه امریکا صحبت کند که چه وضعی است و چه می خواهند؟ صالح را راه ندادند و به هر دری زد نتوانست با مقامات درجه اول تماس بگیرد و یکی از معاونین درجه دوم که با مرحوم صالح رفاقت شخصی داشت او را پذیرفت و آن حرفها را زد که در آن کتاب، بنده آورده‌ام.

ایرج افشار: تا وقتی که تلگراف مصدق پیدا نشود، مشکل باقی می ماند. سؤال بنده این است که چرا یک شخصی که احتمالاً می دانست از حکومت می برنشدش در نوزدهم تلگراف فرستاده است.

صالح بیست و یکم مرداد، گزارش خود را فرستاد که حتماً به مصدق نرسید، و روز بیست و دوم کلک را می کنند یعنی فرمان عزل صادر می شود. و تصورشان آن بود که کار مختومه می شود. یعنی دو روز و نیم بعد از اینکه جرینگتون حرف آخر را به صالح می زند فرمان عزل صادر می شود. انشاءالله یک روز این تلگراف در بیاید تا بدانیم مصدق چه خواسته بوده است.

دکتر موحد: انشاءالله یک روز تلگراف در بیاید. ولی آنچه تا حالا بنده دیده‌ام، دستور مذاکره از طرف مصدق داده نشده بود. قرار بود صالح برود برای این حرفهایی که آیزنهاور زده بود، در مصاحبه مطبوعاتی اش و آن تهدیدها را کرده بود، توضیح بخواهد. صالح را گفته بود، برو بین اوضاع از چه قرار است؟ چه خیر است؟ و اعتراض کن و تفصیل امر را صالح در گزارش خود آورده است.

ایرج افشار: خیال می کنم مساله توده‌ای‌ها و نطق آیزنهاور در آن گزارش یک چیز جنبی است. باید آن تلگراف در یک جایی در سفارت ایران یا در وزارت خارجه باقی باشد و از آن برمی آید که آخرین تلاشی که مصدق کرده است چه بوده؟ یعنی شما فکر می کنید که مصدق پیشنهادی داده بود؟ بنده چنین چیزی در اسناد ندیدم و من چیزی به یاد ندارم.

ایرج افشار: عرض نکردم که پیشنهادی داده بود. عرض کردم که آیا راجع به همین پیشنهاد دو جانبه طرح مطلبی تازه کرده بود.
دکتر موحد: آن رسماً رد شده بود.

ایرج افشار: یعنی از ناحیه ایران رد شده بود؟

دکتر موحد: بله یعنی ایرانی‌ها رد کردند. پیشنهاد آخر بود دیگر.

ایرج افشار: آقای دهباشی قرار است گزارش را دوباره چاپ کنند.
دکتر موحد: انشاءالله، خیلی هم خوب است دوباره چاپ شود برای اینکه مرحوم صالح جریان مفصل مذاکرات خود را در آن گزارش آورده است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

انتشارات طهوری منتشر کرده است:

- دیباچه بر حکمت متعالیه / ملا صدرا / دکتر سید جعفر سجادی / ۱۸۲ ص / ۲۰۰۰ تومان
 - نگاهی به سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهوم‌های بنیادی آن / دکتر صمد موحد / ۲۹۲ ص / ۳۰۰۰ تومان
 - راهنمای پژوهش تاریخی (کتابخانه‌ای) / پرویز فرخزاد / ۴۳۸ ص / ۵۳۰۰۰ تومان
- انتشارات طهوری - خیابان انقلاب شماره ۱۴۳۸ تلفن: ۶۶۴۰۶۳۳۰